

# فرهنگستان دوم - پژوهش‌گاه واژه‌گزینی

احمد صفار مقدم

در مقاله‌ای با عنوان «فرهنگستان دوم» در شماره‌ی دوم از سال اول (تابستان ۱۳۷۴) نامه‌ی فرهنگستان، ذیل عنوان فرعی «عمل‌کرد فرهنگستان دوم» (ص ۱۶۰) آمده است که فعالیت‌های علمی فرهنگستان در چارچوب دو برنامه‌ی عمده صورت می‌گرفته است: یکی برنامه‌ی واژه‌گزینی و دیگری برنامه‌ی تحقیقاتی. برنامه و طرح‌های تحقیقاتی و اجرای آنها که در هشت پژوهش‌گاه سازمان یافته بود در مقاله‌ی مذکور شرح داده شده است. اینک، در تکمیل آن، شرح فعالیت پژوهش‌گاه واژه‌گزینی از نظر خوانندگان می‌گذرد.

وظیفه‌ی پژوهش‌گاه واژه‌گزینی برگزیدن واژه‌های فارسی در برابر واژه‌های بیگانه بود. شمار گروه‌های واژه‌گزینی از ۹ کمیسیون در سال ۱۳۴۹ به ۲۸ گروه در آخرین سال (۱۳۵۷) به این شرح افزایش یافت: آموزش و پرورش، اقتصاد و بازرگانی، امور مالی، انرژی اتمی، برق، پزشکی، جغرافیا، حقوق و علوم اداری، راه و ساختمان، رایانه، ریاضی، زبان‌شناسی، زبان و ادب، شیمی، علوم سیاسی و روابط بین‌المللی، علوم طبیعی، فرهنگ، فلسفه و علوم اجتماعی، فیزیک، کارتوگرافی، کتاب‌داری، کتاب‌های درسی، کشاورزی، متالورژی، مکانیک، موسیقی، مهندسی و صنعت، هنر و باستان‌شناسی. در هر گروه حدود ۱۰ نفر عضویت داشتند. عده‌ی استادان دانشگاه‌ها و کارشناسان غیردانشگاهی که از ابتدای تشکیل فرهنگستان در گروه‌های واژه‌گزینی شرکت کرده بودند به حدود ۳۲۰ نفر بالغ می‌شد. واژه‌های بیگانه، که ظاهراً به عناصر زبان‌های انگلیسی و فرانسه اطلاق می‌شد، از سه طریق به گروه‌های واژه‌گزینی عرضه می‌شد:

۱) به صورت دفترهای «پیشنهاد شما چیست؟»: مواد هر یک از این دفترها را، که دسته‌ای از لغات و اصطلاحات پُرکاربرد زبان انگلیسی در یکی از رشته‌های علمی و تعریف آنها را در برداشت، کارشناسان آن رشته، از فرهنگ‌ها و دایرة المعارف‌های معتبر ترجمه کردند و به چاپ می‌رسید و سپس، برای اظهار نظر و پیشنهاد معادل‌های فارسی در اختیار صاحب‌نظران و مقامات و مسئولان فرهنگی قرار می‌گرفت. پیشنهادهای رسیده برای طرح و بررسی به گروه واژه‌گزینی رشته‌ی مربوط فرستاده می‌شد. تا سال ۱۳۵۷، ۹ دفتر «پیشنهاد شما چیست؟» به شرح زیر منتشر شد:

شماره‌ی ۱: واژه‌های آموزشی و صنعت‌گاز (۱۳۵۱)؛ شماره‌ی ۲: واژه‌های کتاب‌داری (۱۳۵۲)؛ شماره‌ی ۳: واژه‌های علوم اجتماعی (۱۳۵۳)؛ شماره‌ی ۴: نام دانش‌ها و فن‌ها و

هنرها (۱۳۵۴)؛ شماره‌ی ۵: واژه‌های رایانه‌ای (۱۳۵۵)؛ شماره‌ی ۶: واژه‌های پزشکی (۱۳۵۶)؛ شماره‌ی ۷: واژه‌های فیزیک - رشته‌ی الکتروتکنیک (۱۳۵۶)؛ شماره‌ی ۸: واژه‌های فن شناسی آموزشی (۱۳۵۶)؛ شماره‌ی ۹: واژه‌های کارتوگرافی (۱۳۵۷).

علاوه بر این، چهار دفتر دیگر در زمینه‌های گیاه‌شناسی، زبان‌شناسی، میکرب‌شناسی و شیمی، و واژه‌های فرنگی رایج در فارسی آماده‌ی چاپ گردید.

الف) به صورت درخواست از سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و گاه اشخاص. واژه‌های انگلیسی‌ارسانی از وزارت فرهنگ و آموزش عالی (وزارت علوم سابق)، سازمان جلد سیاحان و نیز سازمان حفاظت محیط زیست از این دسته است.

ب) به صورت فهرست‌ها و پیش‌نهادهای پراکنده از اعضای گروه‌ها، مانند واژه‌های انگلیسی‌مورد بررسی در گروه واژه‌گزینی شیمی.

گروه‌های واژه‌گزینی جلسات هفتگی دو ساعته‌ی خود را صبح یا بعدازظهر و تا پاسی از شب در محل فرهنگستان تشکیل می‌دادند و بر مبنای اصول و خط مشی کلی فرهنگستان به پیش‌نهاد معادل‌های فارسی برای لغات و اصطلاحاتی که مطرح می‌شد می‌پرداختند. منشی هر گروه، که معمولاً از میان هم‌کاران تمام وقت فرهنگستان انتخاب می‌شد، پیش‌نهادهای یادداشت می‌کرد و صورت جلسات را برای ثبت و ضبط در اختیار دفتر پژوهش‌گاه واژه‌گزینی قرار می‌داد. تصویب برابری فارسی از اختیارات شورای فرهنگستان بود که طی جلسات هفتگی و معمولاً، با حضور نمایندگان از گروه واژه‌گزینی مربوط به بحث و تصمیم‌گیری می‌پرداخت. واژه‌های پذیرفته شده پس از تصویب شاه جواز نشر می‌یافت.

واژه‌های پیش‌نهادی گروه‌های فارسی‌گروه‌های واژه‌گزینی فرهنگستان، که به چاپ رایانه‌ای رسیده است، با احتساب موارد تکراری، به بیش از ۶۰۰۰۰ بالغ می‌شود. وجود پیش‌نهادهای مکرر از این رو بوده است که برخی از واژه‌ها دو یا چند بار در یک گروه و یا حتی در گروه‌های متعدد بررسی و در مقابل آنها معادل‌های یکسانی پیش‌نهاد و یا پیش‌نهادهای قبلی مجدداً تأیید شده است؛ مانند واژه‌ی نمودار که به تکرار در برابر chart، diagram و graph آمده است.

در گروه‌های واژه‌گزینی وقت و نیروی زیادی صرف بررسی هر واژه‌ی بیگانه و پیش‌نهاد معادل‌های فارسی آن می‌شد. واژه‌هایی که کاربرد عام داشت معمولاً در همه‌ی گروه‌ها مطرح می‌شد و اصرار بر این بود که به نظر همه‌ی اعضا توجه شود. به این ترتیب، مجموعه‌ی عظیم پیش‌نهادهای فارسی فرهنگستان شکل گرفت. در این جا به عنوان نمونه

۶۰ معادل فارسی که برای واژه‌ی seminar در گروه‌های گوناگون داده شده ارائه می‌شود. توضیح این که سمینار واژه‌ای است لاتینی و در اصل به معنی قلمستان و کشت‌زار و در اصطلاح علمی و آموزش به بحث و تبادل نظر گروهی از دانش‌جویان زیر نظر استادی گفته می‌شود که در آن استاد بذری اندیشه‌ای می‌افشاند و دانش‌جویان با کار خود حاصل آن را برداشت می‌کنند. به محل طرح چنین بحث‌هایی و به طور کلی به هر نوع جلسه‌ی مباحثه و مبادله‌ی اطلاعات نیز سمینار می‌گویند. مفاهیمی که در معادل‌های فارسی سمینار ملاحظه می‌شود همگی از ریشه و کاربردهای این واژه سرچشمه گرفته است. معادل‌های پیش‌نهادی به این شرح است: افشاش، افشانه، اندیشاری، اندیشتاری، اندیش‌کاری، اندیشه‌ورزی، پژوهش‌یابی، پژوه، جرگه، جرگه‌ی آموزشی، جرگه‌ی پژوهشی، جستار، جستارگان، جستاره، دانش‌گروهی، دانش‌ورزی، دیداره، دیدافشانی، دیدآور، دیدآوری، راه‌آزمایی، رای‌افشانی، رای‌پژوهی، رای‌خواهی، رای‌گویی، رای‌فشانی، سخن‌آوری، سخن‌جویی، کشتار، ورزمان، ویدار، ویدارش، ویداری، ویدافشانی، ویدان، ویدآوران، ویدآورش، ویدآوری، ویدبرزی، ویدش، ویدشگاه، ویدکاری، ویدگذاری، ویدگیری، ویدمان، ویدورزی، ویده، ویده‌ورزی، ویدیاری، هم‌اندیشی، هم‌پرسگی، هم‌پژوهی، هم‌جستاری، هم‌جویش، هم‌جویی، هم‌سخنی، هم‌کاوی، هم‌گویی، هم‌گفت. شورای فرهنگستان پس از بحث و بررسی فراوان اصطلاح هم‌کاوی را در برابر واژه‌ی انگلیسی seminar پذیرفت.

### واژه‌های مصوب شورای فرهنگستان

درباره‌ی واژه‌های پذیرفته‌ی فرهنگستان زبان اطلاعات زیر در دسترس است:

۱. شمار کلی لغات و اصطلاحات غربی که در ۱۴۹ جلسه‌ی شورای فرهنگستان (سال‌های ۱۳۴۹-۵۷) مطرح و بررسی شده است، با احتساب موارد تکراری، به ۱۵۱۵ بالغ می‌شود که ۱۴۷۰ واژه‌ی فارسی در برابر آنها به تصویب رسیده است.
۲. در بین مصوبات مذکور ۴۵۰ مورد واژه‌ی فارسی تکراری مشاهده می‌شود. طرح مجدد واژه‌های مصوب برای رفع ابهام و حصول اطمینان کامل از درستی آنها یا بررسی امکان کاربرد آنها در رشته‌های دیگر صورت می‌گرفت. مثلاً واژه‌ی device چهار مرتبه در شورا مطرح و هر چهار بار معادل فزاده در برابر آن تأیید شد؛ یا واژه‌های رایانه، بوم‌شناسی و سواره به ترتیب در برابر ecology, computer و ceramic را می‌توان یاد کرده هر کدام سه بار مطرح شد و به تصویب رسید. اگر معادل‌های تکراری را فقط یک واژه به حساب آوریم در آن صورت شمار مصوبات شورا ۱۰۲۰ خواهد بود.
۳. علاوه بر این، ۶۳ واژه‌ی مصوب در بررسی‌های مجدد به واژه‌های دیگری تغییر یافته که در آمار مذکور هر یک دو مرتبه به حساب آمده است. مثلاً واژه‌های یگانه‌یینی، توژک

و به نژادی، که به ترتیب در برابر *microfilm*، *monism* و *eugenics* به تصویب رسیده بود در بررسی مجدد به نک بشتی، ریزتوز، به نژادگری تغییر یافت. با کسر این تعداد، آمار مصوبات به ۹۵۷ می‌رسد.

۴. در میان مصوبات فرهنگستان، ۱۰۴ واژه‌ی فارسی وجود دارد که در برابر ۹۰ لغت عربی از کتاب‌های آموزشی دبستان یک‌جا پذیرفته شده است، از آن جمله است: تمساح، حیوان، شک، صحرا، طعم، عبادت، علم، غذا، قایق، قطع، قلب، قمر، قنات، مقایسه. معادل‌های فارسی این دسته به ترتیب عبارت است از نهنگ، جانور، گمان، بیابان، مزه، پرستش، دانش، خوراک، بلم، بریدن، دل، ماه، کاریز، سنجش. قاعدتاً نباید این مترادفات رایج فارسی برای واژه‌های عربی را حاصل‌کار واژه‌گزینی بدانیم و آنها را از نظر آماري از واژه‌های مصوب منظور کنیم. در این صورت، شمار مصوبات فارسی به ۸۵۳ کاهش می‌یابد.

۵. سه واژه‌ی مصوب، پس از بررسی مجدد، از فهرست مصوبات حذف گردیده است.

۶. به مصوبات شورا، ده واژه‌ی فارسی را که برای مفاهیم گوناگون به تصویب رسیده باید افزود؛ مانند گیش به جای خرزهره.

۷. آخرین نکته‌ی شایسته‌ی توجه در این بررسی استفاده از واژه‌های فرهنگستان اول است که در برابر لغات و اصطلاحات فرانسه به تصویب رسیده است. شورای فرهنگستان زبان دسته‌ای از این واژه‌ها را در برابر لغات و اصطلاحات انگلیسی ظاهراً متفاوت گذاشته است؛ مانند واژه‌های اندازه، برجسب و دید که در فرهنگستان اول در برابر *étiquette*، *mesure* و *vision* فرانسه پذیرفته شده ولی از فرهنگستان دوم به ترتیب در برابر واژه‌های انگلیسی *size*، *visibility* و *lable* به تصویب رسیده است. دسته‌ی دیگر شامل آن واژه‌های مصوب فرهنگستان اول می‌شود که فرهنگستان دوم به آنها توجه نموده است؛ مانند نمونه‌های زیر که شورای فرهنگستان اول آنها را در برابر اصطلاحات فرانسه و شورای فرهنگستان دوم هر یک را در مقابل یک اصطلاح انگلیسی پذیرفته است با توجه به این که تفاوتی بین دو اصطلاح انگلیسی و فرانسه وجود ندارد:

فارسی	انگلیسی	فرانسه
برنامه	program(me)	programme
پایان‌نامه	thesis	thèse
خودکار	automatic	automatique
روش	method	méthode
سنگ‌واره	fossil	fossile
کالبدشناسی	anatomy	anatomie
واگرایی	divergence	divergence
هنجار	norm	norme

شمار واژه‌های دسته‌ی اخیر به ۵۰ می‌رسد که می‌توان آنها را از آمار مصوّبات فرهنگستان دوم کسر کرد.

با در نظر گرفتن همه‌ی این ملاحظات، مجموع واژه‌های مصوّب فرهنگستان زبان به ۸۱۰ بالغ می‌شود.

در این بررسی آماری دو نکته سزاوار توجه و تأمل است:

۱. شمار واژه‌های مصوّب شورا نسبت به پیش‌نهادهای گروه‌های واژه‌گزینی بسیار اندک به نظر می‌رسد و توازن و هم‌آهنگی منطقی بین کار گروه‌ها و شورا برقرار نیست. شورای فرهنگستان طی فعالیت خود، حتی در دوره‌ای، که شمار گروه‌های واژه‌گزینی به ۲۸ افزایش یافته بود در ازاء ۵۶ ساعت کار هفتگی گروه‌ها، بیش از یک جلسه‌ی سه ساعته نداشته است. به این ترتیب، چنین به نظر می‌رسد که از توان شورای فرهنگستان برای اجرای وظایف آن چنان که شاید و باید بهره‌گیری نشده است. بر اساس مصوّبات، این شورا می‌توانست در سال اول تا ۲۰ عضو داشته باشد و پس از آن، شمار اعضا به ۳۰ نفر افزایش یابد. در حالی که شمار اعضا هیچ‌گاه از ۱۱ نفر تجاوز نکرد که از آنان در جلسات شورا به طور متوسط فقط هفت یا هشت تن حضور داشتند. افزایش بازده کار شورا بارها مورد تأکید قرار گرفت و شیوه‌هایی برای نیل به این مقصود پیش‌نهاد شد، از جمله تعیین اصول و ضوابط کار واژه‌گزینی، واگذاری مسئولیت بررسی کامل واژه‌های پیش‌نهادی به خود گروه‌ها و طرح نهایی پیش‌نهادهای پذیرفته شده در شورا برای بررسی نهایی و تصویب. با این همه، شیوه‌ی کار تا به آخر به همان حال سابق باقی ماند.

۲. با فرض این که همه‌ی واژه‌های مصوّب از هر جهت قابل قبول شناخته شود یک سؤال عمده پیش می‌آید و آن این که، در برابر انبوه واژه‌های علمی و فنی که باید برای آنها برابری یافت، وضع ۸۱۰ معادل در مدت نزدیک به ۸ سال تا چه حد کارساز است؟ انتظار بحق جامعه از فرهنگستان جدید آن است که با توجه به تجارب گذشته در برنامه‌ریزی اساسی و دراز مدت خود به جنبه‌ی کمی نیازهای واژه‌گزینی نیز توجه کافی مبذول دارد و آن روش‌های اجرایی را اختیار کند که ضمن رعایت کامل جنبه‌های کیفی، تأمین حد اکثر بازده کمی تضمین گردد.

### ساختار واژه‌های مصوّب

فرهنگستان زبان روش‌گرینش و ساخت واژه‌های جدید را به شرح زیر پایه‌ی برنامه‌ی واژه‌گزینی خود قرار داد: واژه‌های مورد نیاز در درجه‌ی اول و در صورت وجود از فارسی امروز انتخاب شود و یا از واژه‌ها و مایه‌های امروزی ترکیب گردد. در درجه‌ی دوم و در

صورت امکان از واژه‌هایی که در متن‌های فارسی به کار رفته است برگزیده شود. اگر از این دو راه ممکن نشد از گویش‌ها و زبان‌های میانه و باستانی ایرانی در صورت امکان انتخاب گردد و در این مورد سعی شود، تا آن‌جا که میسر باشد، واژه‌ها به صورت فارسی درآید تا هم آهنگی این زبان و اصول دستوری و آواشناسی آن محفوظ بماند. اگر هیچ یک از این راه‌ها کارساز نشد، برابرها از ریشه‌ها و وندهای ایرانی با رعایت اصول و قواعد فارسی ساخته شود.

واژه‌های برگزیده فرهنگستان را، که بر پی‌روی از این ضوابط پیش‌نهاد شده و به تصویب رسیده است از نظر منبع‌گزینش، اجزای سازنده و شیوه‌ی ساخت می‌توان به دسته‌های زیر تقسیم کرد:

۱. معادل‌های منتخب از لغات و اصطلاحات متداول و رایج فارسی که به اعتبار برابری معنایی و کاربردی بین آنها و معادل‌های بیگانه عیناً برگزیده شده است:

gift	دهش	cadeau	ارمغان
background	زمینه	base	پایگاه
cult	کیش	bottleneck	تنگنا
powder	گرد	searching	جویش

۲. معادل‌های منتخب از لغات و اصطلاحات کم کاربرد و کم رواج فارسی:

ring	زرفین (حلقه)	copy	پچین (رونوشت)
industry	فیدار (صنعت)	film	توژ (پوست نازک)
noise	نوف (صدا)	autograph	دستینه (دست‌خط و امضا)
dance	وشت (رقص)	right	راستاد (حق)

۳. واژه‌های مأخوذ از فارسی میانه:

original	فرگانی	comment	آزند
chapter	فرگرد	permit	آهشتن
regulate	گناردن	practice	برزیدن
assembly	هنگردی	park	پردیز

۴. واژه‌های مأخوذ از گویش‌های فارسی (به ندرت):

راب از گویش گیلان در برابر limax

گیش از گویش‌های جنوب به معنی خرزهره

۵. برابرهایی ساخته شده از طریق گرده‌برداری: ترانمایی (transparence)، درمان‌گر (therapist)،

درون بینی (endoscopy)، رگ‌نگاری (angiography)، زیست بوم‌شناسی (bioecology)، سهشتمان (exposition)،

فراندازش **projection**، هم‌گمارش **commission**.

۶. برابره‌های ساخته شده دارای مطابقت نسبی:

<b>projector</b>	فروزافکن	<b>aquarium</b>	آبزی‌دان
<b>slow-motion</b>	کُند‌نمایی	<b>monism</b>	تک‌بُتنشی
<b>demography</b>	مردم‌آماري	<b>manual</b>	دست‌نامه
<b>symposium</b>	هم‌سگالی	<b>television</b>	دور‌دیس

۷. برابره‌های دارای مطابقت مفهوم و کاربردی:

<b>traffic</b>	شد آمد	<b>sufficiency</b>	بسندگی
<b>reactionary</b>	کهنه‌پرست	<b>restaurant</b>	خوان‌سرا
<b>a la carte</b>	گزیدنی	<b>brochure</b>	دفترک
<b>seminar</b>	هم‌کاری	<b>secular</b>	دین‌آزاد

### پارسی‌گرایی، منشاء مخالفت

برداشت و تعریفِ تعصب‌آمیز و افراطی فرهنگستان از زبانِ فارسی همواره با اعتراض‌ها و مخالفت‌هایی روبه‌رو بود. در این برداشت، عناصرِ واژگانی مأخوذ از عربی، ترکی، مغولی، فرنگی و غیره همگی به یکسان بیگانه شمرده می‌شد. بیگانه شمردن لغات و اصطلاحاتِ عربی متداول و رایج در فارسی که به فرهنگِ دیرپای اسلام تعلق دارند و بخشی از میراثِ ادبی و فرهنگی ما هستند و با واژگانِ فارسی همراه و هم‌رنگ گردیده و پیوند خورده‌اند نارضایی فراوانی در پی داشت و در میانِ علاقه‌مندان و شیفتگانِ تقویتِ زبانِ فارسی شکاف پدید آورد. در حقیقت، برابره‌هایی به تصویب فرهنگستان رسیده که معادلِ عربیِ آنها در فارسی کاملاً رایج و متداول است. فهرستِ نمونه‌ی زیر در این باره گویاست:

فارسی	انگلیسی	عربی
آهشتنی	Permissible	مجاز
افروزک	Pilot	شمعک
اَزَنَد	absolute	مطلق
برایست	constant	ثابت
بن‌پار	element	عنصر
میوایی	mobility	تحرک
ویان	scene	صحنه
ویزاری	allergy	حساسیت
ویژه‌کار	specialist	متخصص
هجین	vertical	عمودی
هم‌وند	member	عضو

البته‌گزینش این دسته از برابرها به نوعی توجیه می‌شد از جمله، به این صورت که «واژه‌های فارسی مصوبِ شورا نه در برابر لغات و اصطلاحاتِ عربی بلکه در مقابل لغات و اصطلاحاتِ انگلیسی و یا فرانسه پذیرفته شده است.» این توجیحات، متأسفانه، جز ادامه‌ی روند تعارضات ثمری نداشت. از جمله، وضع معادلِ فرنشین برای chairman انگلیسی بحث و مجادله‌ی فراوانی برانگیخت. این واژه در فرهنگ‌های وبستر و آکسفورد به دو معنی اصلی زیر آمده است:

۱. رئیس یک جلسه، کمیته، هیئت، مجمع، شرکت و مانند آن؛
  ۲. استادی که مسئولیتِ اداریِ یک گروه آموزشی در دانشگاه را عهده‌دار است.
- واژه‌ی chairman به معنی کسی نیز هست که هدایت و راندنِ صندلیِ چرخ‌دار را بر عهده دارد، ولی این معنی در این جا موردِ نظر نیست. معادل‌های chairman، با توجه به تعریف‌های مذکور عبارت است از:

۱. رئیس جلسه، رئیس کمیته، رئیس هیئت، رئیس مجمع، رئیس شرکت که گاهی به جای رئیس می‌توان «سرپرست» یا «مسئول» نیز به کاربرد؛
  ۲. مدیر یا مدیر گروه که به جای مدیر «رئیس» نیز می‌توان به کاربرد.
- این معادل‌ها در زبانِ فارسی رایج‌اند و سابقه‌ی کاربردِ ممتد دارند. بنابراین، نیازی به کنار نهادنِ آنها و وضعِ فرنشین نبوده است. عبارتِ زیر در فرهنگ‌های وبستر و آکسفورد که نمودارِ شاخص‌ترین کاربردهای chairman نشان می‌دهند که در برابر این واژه معادل‌هایی چون رئیس، مدیر، سرپرست و مسئول کفایت می‌کند:

chairman of the board  
 chairman of refreshments for a club meeting  
 hospitality chairman  
 legislative chairman  
 chairman of freshman history courses

با عناصر مأخوذ از ترکی نیز همین برخورد مشاهده می‌شد. به عنوان مثال، در برابر واژه‌های انگلیسی *auxiliary*، *frame* و *pattern* با معادل‌های مأخوذ از ترکی *کمکی*، *قاب* و *الگو*، واژه‌های فارسی *یارشی*، *پربند* و *روپُر* را برگزیدند و نیز *شکارگرِ فارسی* را به *شکارچی* که پسوند آن ترکی است ترجیح دادند.

مع الوصف، باید توجه داشت که در موردِ اصطلاحاتِ علمی نمی‌توان به معادلِ رایج در کاربردِ عام اکتفا کرد. برای روشن شدنِ مطلب توجه به نمونه‌های زیر مفید خواهد بود:

— *complex* در زمینه‌های فرهنگ، شیمی، زیست‌شناسی، زمین‌شناسی، زبان‌شناسی، پزشکی، روان‌شناسی کاربرد دارد. لذا، با حفظِ معادل‌هایی چون *مجموعه*، *مجتمع* و *عقده*

در کاربرد عام، هم‌تافت به عنوان اصطلاح علمی در برابر آن به تصویب رسیده است. — در انگلیسی واژه‌های *flux* و *fluence*، *flow*، *effusion*، *current*، *circulation*، *afflux* به معنی تقریبی جریان است؛ اما در علم فیزیک هر یک از آنها دلالت جداگانه دارد که به مقتضای این دلالت‌ها در برابر آنها به ترتیب واژه‌های ریزش، گردش، جریان، برون‌پخشی، شارش (از شاریدن به معنی جاری شدن، لبریز شدن)، شاریدگی، شار آمده است.

در برابر *conductivity* و *conduction*، *conductance*، با حفظ معادل هدایت در کاربرد عام و رایج، به ترتیب واژه‌های رسانایی، رسانش و رسانندگی ساخته شده است تا تفاوت‌های ظریف این اصطلاحات در تعبیر منعکس گردد.

ضمناً بعضی از معادل‌های مأخوذ از عربی مانند ذواربعة زوایا، ذوفلقتین، عروق شعریه، عديم الفلقة، غیر ذوفقار، متحد المال، میزان الریاح و میزان الضغطة چندان نامأنوس و دست و پاگیر بودند که نشانند الفاظ فارسی مانند چهارگوشه، دولسه، موی‌رنگ، بی‌په، بی‌مهرگان، بخش‌نامه، بادسج، فشارسج به جای آنها لازم به نظر می‌رسید.

با وجود این، پیداست که فرهنگستان در برخورد با لغات و اصطلاحات مأخوذ از عربی راه افراط پیموده و برای یافتن معادل‌هایی صرف وقت و نیرو و اعتبار مالی کرده که نیازی به آنها احساس نمی‌شده است.

بد نیست در این جا به واژه‌سازی در برابر لغات اصطلاحاً، بین المللی نیز اشاره شود که معمولاً فرهنگستان زبان بود و مخالفت‌هایی را برانگیخت. شورای فرهنگستان زبان در بحث‌های مکرر خود بین المللی بودن واژه‌ها را مردود دانسته و بر ضرورت ساخت گزینش واژه در برابر این عناصر تأکید کرده است. این توضیح نظرگاه شورای فرهنگستان را روشن می‌سازد: «تشخیص واژه‌های بین المللی کار بسیار دشواری است. پس از مذاکراتی که در این باره با چند تن از زبان‌شناسان و ایران‌شناسان معروف اروپا به عمل آمد هیچ حد و تعریفی برای این واژه‌ها به دست نیامد. گاهی تشخیص بین المللی بودن یک واژه وقت پیش‌تری از تعیین برابر فارسی برای آن می‌گیرد. آیا واژه‌ی تلفن یا تلگراف در همه‌ی زبان‌های جهان به کار می‌رود یا تنها در برخی از آنها؟ می‌دانیم که برای همین واژه‌ها در برخی از زبان‌های اروپایی و غیراروپایی برابری ساخته شده است. همین تلویزیون در انگلیسی به یک صورت و در فرانسه به صورت دیگر تلفظ می‌شود و آلمان واژه‌ی دیگری برای آن ساخته است.»

با این تلقی، واژه‌های متعددی در برابر لغات انگلیسی که احتمالاً بین المللی به شمار

می‌روند ساخته شد از جمله ترکیزه (bacterium)، دور دیس (television)، گیزن (hormone)، هم‌شن (isotope) و هم‌گماشت (committee) خوان‌سرا (restaurant)، سوفاره (ceramic)، گنجان (museum).

## انتشار و کاربُرد مصوّبات

نشرِ واژه‌های مصوّبِ فرهنگستان و وارد کردن و آمیختنِ آنها در مجموعه‌ی واژگانِ موجودِ زبان را باید از مراحلِ حساسِ کارِ واژه‌گزینی به شمار آورد که در این زمینه با محافظه‌کاری و کندی عمل می‌شد. در سراسرِ مدتِ فعالیتِ فرهنگستان، جدا از اعلامِ شماری برابرهای مصوّب به سازمان‌های دولتی درخواست کننده، تنها یک بار در سالِ ۱۳۵۳ جزوهای شاملِ ۵۶ واژه‌ی آموزشی رسماً انتشار یافت. واژه‌های این جزوه به دسته‌های زیر قابلِ تقسیم است:

۱. دسته‌ای که قبل از تأسیس فرهنگستان کاربرد داشته، مانند استادیار، دانش‌یار، دانش‌کده، بخش، برنامه‌ی آموزشی، گروه آموزشی؛

۲. بخشِ دیگری که با وجودِ معادل‌های رایج و مأنوسِ عربی برگزیده شد و کاربرد نیافت، مانند آموزانه (شهریه)، آموزه (درس)، پذیرانه (ورودی)، دبستان (مکتب)، مثلاً در مکتبِ افلاطون، زینه (درجه)، گزینش (اختیاری).

۳. واژه‌های دانش‌بهر، دانش‌یاب، دانش‌ور و نیز نامِ درجاتِ مربوط یعنی دانش‌بهری، دانش‌یابی، دانش‌وری به ترتیب در برابرِ اصطلاحاتِ فوقِ دیپلم، لیسانس و فوقِ لیسانس قرار داشت. (ضمناً واژه‌ی دانش‌بد بعداً در برابرِ «دکتر» پذیرفته شد). این واژه‌ها مدتی به کار گرفته شد ولی پس از چندی به کاردان / کاردانی، کارشناس / کارشناسی و کارشناس ارشد / کارشناسی ارشد جانشین آنها شد.

۴. واژه‌های دیگرِ آموزشی که در جزوه‌ی مذکور آمده بود کم و بیش رواج یافت در سالِ ۱۳۵۴ جزوه‌ی دیگری حاوی ۸۸ واژه‌ی ساده و ترکیبیِ صنعتِ گاز و ۱۲ واژه‌ی جهان‌گردی به چاپ رسید، ولی فرهنگستان از توزیع و انتشارِ آن خودداری کرد.

به رغمِ محدود بودنِ واژه‌های نشر یافته‌ی فرهنگستان لازم است به نفوذِ غیررسمیِ واژه‌های پیش‌نهادی و مصوّباتِ فرهنگستان از طریقِ گروه‌های واژه‌گزینی و اعضای این گروه‌ها و اعضای شورا در آثارِ تألیف و ترجمه اشاره شود که بدونِ شک، از دامنه‌ای نظریکِ برخوردار است. از آن جمله است واژه‌های کتاب‌داری شاملِ نمونه‌های زیر:

فارسی	انگلیسی	فارسی	انگلیسی
افزوده‌ها	addenda	دست‌نامه	manual, handbook
برگه‌آرا	filer	شناسه	entry
برگه‌آرایی	filings	فرانما	schedule
پدیدآور	author	فروست	series
پیاپند	serial	فهرستگان	union catalog
تناالگان	corporate body	نمایه	index
درهم‌کرد	cumulative	نمایه‌سازی	indexing

ارزش‌یابی مصوّبات فرهنگستان به مجال و فرصتِ بیش‌تری نیاز دارد و در این بررسی کوتاه نمی‌گنجد ولی تنها به یک واژه‌ی موفق از عمل‌کرد فرهنگستان اشاره می‌شود و آن کارانه در برابر اصطلاح انگلیسی fee for service است. این تعبیر انگلیسی در سال ۱۳۵۶ به معنی نوعی اجرت کار و حق الزحمه‌ی فوق العاده، جدا از فوق العاده شغل، رواج یافت و نخست وزیری برابر فارسی آن را از فرهنگستان زبان خواستار شد. واژه‌ی کارانه، که ساختمانی شبیه شاگردانه و بیعانه دارد، ساخته شد و مقبولیت عام یافت. این نمونه واجد چند خصوصیت ساده ولی مهم است که رعایت آنها تضمین‌کننده‌ی برنامه‌های واژه‌سازی خواهد بود:

– نبودن معادل عربی رایج برای اصطلاح انگلیسی و نیاز به برابر فارسی آن؛

– جدید بودن اصطلاح انگلیسی و نداشتن عمر طولانی در فارسی؛

– ساختار درست و منطقی معادل پیش‌تهادی فارسی؛

– حمایت مؤثر از کاربرد آن.

پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### منابع:

برابره‌های فارسی برخی از واژه‌های آموزشی، ۱۳۵۳، تهران، فرهنگستان زبان ایران؛ برابره‌های فارسی برخی از واژه‌های انگلیسی صنعت گاز، ۱۳۵۴، تهران، فرهنگستان زبان ایران؛ سوابق و مدارک موجود در مرکز اطلاعات و اسناد پژوهشی، پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ صورت جلسات شورای فرهنگستان زبان ایران، مرکز اطلاعات و اسناد پژوهشی، پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ صورت جلسه‌ی شماره‌ی ۲، مورخ ۱۳۴۹/۹/۱ شورای فرهنگستان زبان ایران، ص ۱؛ صورت جلسه‌ی شماره‌ی ۳، صورت جلسه‌ی شماره‌ی ۴۲، مورخ ۱۳۵۲/۱۰/۸، شورای فرهنگستان زبان ایران، ص ۱؛ صورت جلسه‌ی شماره‌ی ۱۱۰، مورخ ۱۳۵۵/۱۱/۲، شورای فرهنگستان زبان ایران، ص ۴؛ فرهنگستان ایران و فرهنگستان زبان ایران، حسین گل‌گلاب و صادقی کیا، تهران، فرهنگستان زبان ایران، ص ۲۱؛ واژه‌نامه‌ی فیزیک، ۱۳۶۶، تهران، مرکز نشر دانشگاهی؛ واژه‌های نو که تا پایان سال ۱۳۱۹ در فرهنگستان ایران پذیرفته شده است، ۱۳۵۴، تهران، فرهنگستان زبان ایران؛ واژه‌نامه‌ی زیست‌شناسی، حسن ابراهیم زاده و دیگران، ۱۳۷۱، تهران، انتشارات علوی.